

ORIGINAL ARTICLE

Conceptualization of the two words revelation and call and investigation of their synonyms in the Qur'an

Mohammadreza HajiEsmaili¹, Davoud Esmaili Dehaqani², Marzieh Yazdianpoor^{3*}

1. Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
3. Master's student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Correspondence:
Marzieh Yazdianpoor
Email: yazdianpoor.m@gmail.com

Received: 27 Jun 2024

Accepted: 11 Sep 2025

How to cite

HajiEsmaili, M., Esmaili Dehaqani, D. & Yazdianpoor, M. (2025). Conceptualization of the two words revelation and call and investigation of their synonyms in the Qur'an. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 13(2), 63-74. (DOI:[10.30473/quran.2026.71669.3387](https://doi.org/10.30473/quran.2026.71669.3387))

ABSTRACT

The two words revelation and call in the vocabulary and context of the verses of the Qur'an, with different uses, have an individual value and a special combination. Therefore, their correct translation and understanding depends on the understanding and awareness of the co-occurrence of words, the time of decline, and the composition of the context and structure of the sentences. After examining the lexical meaning of the words "revelation and call" with the method of content analysis and analysis of examples of Quranic verses, the present research has investigated and believed that the commonalities and differences in the lexical meaning of these two words, according to the context and The basis of intratextual and extratextual proofs of Quranic verses is partial and general synonymy. In this article, the development of synonyms derived from the text of the Qur'an is examined. It is obvious that in the field of lexical synonymy or non-synonymy, it is the criterion and criterion for measuring and evaluating the Quranic verses themselves. The result is that after comparing these two words, it is known that in some verses of the Qur'an, the word "call" is used in the meaning of "revelation".

KEYWORDS

Revelation, Calling, Quran, Synonym, The context.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (۷۴-۶۳)

DOI: 10.30473/quran.2026.71669.3387

«مقاله پژوهشی»

مفهوم‌شناسی دو واژه وحی و ندا و بررسی نوع مترادف آنها در قرآن

محمدرضا حاجی اسماعیلی^۱، داوود اسماعیلی دهاقانی^۲، مرضیه یزدیان‌پور^{۳*}

چکیده

دو واژه وحی و ندا در لغت و سیاق آیات قرآن، با کاربردهای متفاوت از ارزش انفرادی و ترکیبی ویژه‌ای برخوردارند. لذا ترجمه و فهم درست آنها منوط به درک و آگاهی از همنشینی واژگان، شرایط زمان نزول، و ترکیب بافت و ساختار جملات است. پژوهش حاضر پس از بررسی مفهوم لغوی واژگان "وحی و ندا" با روش تحلیل محتوا و تحلیل نمونه‌هایی از آیات قرآن، بررسی نموده و باورمند گردیده که اشتراکات و افتراقاتی که در معنای لغوی این دو واژه وجود دارد، با توجه به سیاق و بر اساس قرائن درون متنی و برون متنی آیات قرآن از نوع مترادف جزئی و کلی است. در این مقاله توسعه معنای واژگان مترادف که برگرفته از متن قرآن است، مورد بررسی قرار گرفته. بدیهی است در زمینه مترادف یا عدم مترادف واژگانی، ملاک و معیار سنجش و ارزیابی خود آیات قرآن است. نتیجه آن که پس از مقایسه این دو واژه دانسته می‌شود که در برخی از آیات قرآن، واژه "ندا" در مفهوم "وحی" به کار رفته است. وحی، راه پنهانی و درونی انتقال پیام الهی است. ندا، صورت آشکار و شنیداری وحی در لحظات سرنوشت‌ساز است. به همین دلیل در برخی آیات، ندا در ظاهر آمده ولی مفسران تصریح کرده‌اند که حقیقت آن «وحی» است (چون حامل مأموریت الهی است).

واژه‌های کلیدی

وحی، ندا، قرآن، مترادف، سیاق.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

نویسنده مسئول:

مرضیه یزدیان‌پور

رایانامه: yazdianpoor.m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

استناد به این مقاله:

حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ اسماعیلی دهاقانی، داوود و یزدیان‌پور، مرضیه. مفهوم‌شناسی دو واژه وحی و ندا و بررسی نوع مترادف آنها در قرآن. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۳(۲)، ۶۳-۷۴. (DOI:10.30473/quran.2026.71669.3387)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)



۱- بیان مسئله

درک معنای حقیقی واژگان قرآنی، به‌ویژه واژگانی چون «وحی» و «ندا»، نقشی بنیادین در فهم صحیح آیات قرآن دارد؛ زیرا هرگونه غفلت از دقت‌های معنایی و کاربردی این الفاظ، مخاطب را با ابهام و سردرگمی در دریافت مقصود الهی مواجه می‌سازد. بی‌تردید، واژگان قرآنی صرفاً ابزار انتقال معنا نیستند، بلکه حامل لایه‌های عمیق مفهومی و کارکردهای بلاغی هستند که در پرتو آنها، پیام الهی به‌صورت دقیق و هنرمندانه به مخاطب القا می‌گردد. از این‌رو، بررسی روشمند و دقیق این واژگان، یکی از ضرورت‌های اساسی در پژوهش‌های قرآنی به شمار می‌آید. بدیهی است که بافت و سیاق آیات و نیز قرائن درون‌متنی و برون‌متنی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف معنای اصلی هر واژه دارند؛ زیرا معنا در قرآن به‌صورت منفرد و گسسته قابل دستیابی نیست، بلکه در پیوند با ساخت صرفی، ترکیب نحوی، بافت ادبی و قرائن مرتبط معنا می‌یابد. در بسیاری موارد، تنها از رهگذر توجه به همین شبکه معنایی و انسجام درونی کلام است که می‌توان به حقیقت معنایی واژه‌ها دست یافت. با این‌حال، متأسفانه در بخشی از پژوهش‌های پیشین، این روش به‌گونه‌ای بایسته و ژرف مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش حاضر با طرح پرسش‌هایی بنیادین همچون این‌که: آیا واژگانی مانند «وحی» و «ندا» که در اصل لغوی و معنای وضعی از یکدیگر متمایز و متباین‌اند، در بافت آیات قرآن به معنای واحد یا نزدیک به هم به‌کار رفته‌اند؟ آیا می‌توان با تکیه بر سیاق آیات و تحلیل دقیق قرائن درون و برون‌متنی، نسبت مفهومی این دو واژه را تبیین نمود؟ در پی آن است که با کشف مرزهای معنایی و بررسی تفاوت‌های دقیق میان این دو واژه، به روشن‌تر شدن ابعاد واژگانی و تفسیری قرآن یاری رساند. روشن‌سازی نسبت مفهومی «وحی» و «ندا» نه تنها به ارتقای سطح فهم آیات کمک می‌کند، بلکه در مباحث تفسیری، کلامی و حتی زبان‌شناسی قرآنی، جایگاهی درخور توجه دارد و می‌تواند به بازخوانی دقیق‌تر نظام معنایی قرآن بینجامد.

۲- پیشینه پژوهش

تبیین چیستی و ماهیت وحی از موضوعات مهم در مطالعات و پژوهش‌های قرآنی است. از این‌رو در متون تفسیری متناسب با مضمون آیات به آن پرداخته شده است. همچنین پژوهش‌های مستقلی در قالب کتاب و مقاله به تحلیل حقیقت و ویژگی‌های وحی پرداخته‌اند؛ از جمله پژوهش "بررسی حوزه معنایی وحی در قرآن در پرتو روابط مفهومی" به قلم زهرا تلخ‌آب است (دانشگاه

اراک، ۱۴۰۰) که نویسنده در این پایان‌نامه بررسی معنایی "وحی"، علاوه بر بررسی معناشناسی لغوی، تحلیل ابعاد هم‌نشینی، جانشینی و تقابل این واژه را مورد بررسی قرار داده است. برای جانشینی وحی واژگانی مانند نزل، لقی، الهام، ترتیل، قص و فهم، قول، علم، ارسال، براساس آیات قرآن کریم می‌توان درنظر گرفت که از نظر معنایی در ترادف با وحی رسالی قرار می‌گیرند. همچنین از نظر مفهومی، وسوسه، سحر، کهانت و شعر، اساطیر و اقاویل در مقابل وحی قرار می‌گیرند. همچنین محمد مهدی محمدپور شاه‌کلاهی در پژوهش "بررسی تطبیقی فرایند وحی از منظر علامه طباطبایی و نصر حامد ابوزید" (جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه امیرالمومنین(ع)، ۱۳۹۵) به مباحثی کلی در باب وحی‌شناسی - از قبیل معنای لغوی و اصطلاحی وحی، استعمالات وحی در قرآن، و مقایسه آن با سه مفهوم مشابه الهام، تجربه دینی، و رؤیا - پرداخته است. موسی الرضا احمدی در پژوهش خود "تحلیل معنایی واژگان حوزه گفتار خداوند در قرآن کریم با رویکرد زبان‌شناسی(القول، الوحی، الالهام، القصص، النبأ، التکلیم)" (دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی امل، ۱۳۹۶) آنچه را مورد بررسی قرار داده است، عبارتند از: القول، الوحی، الالهام، القصص، النبأ، التکلیم. مساله مورد پژوهش در این پایان‌نامه این است که معنای لغوی هریک از این واژگان و ارتباط معنایی آنها و علت زبان‌شناسی کاربرد هریک از این واژگان با توجه به معنای وضعی و ابتدایی در آیه موردنظر است. خسروپناه، عبدالحسین در مقاله "معناشناسی وحی و تحلیل آن در انگاره مدعی یمانی" (مجله: انتظار موعود «بهار ۱۴۰۳- شماره ۸۴) به معناشناسی وحی و تحلیل آن در انگاره مدعی یمانی روایات و منابع دست اول شیعه و ادله متقن علمی و عقلی پرداخته است. با این‌حال در مورد مفهوم‌شناسی و مقایسه واژه وحی و ندا و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها پژوهشی یافت نشد.

۳- مفهوم‌شناسی واژه ترادف

ترادف در لغت به معنای تتابع و از ریشه (ر د ف) به معنای پی‌درپی بودن چیزی است. هر چیزی که پشت سر دیگری و هم‌ردیف آن واقع می‌شود، (فراهِیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۲/۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۵۰۳/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۱۴/۹). ترادف یکی از مباحث دانش مفردات و دارای انواع گوناگونی است که با توجه به تعریف پیشینیان از آن، زبان‌شناسان معاصر ترادف را به چند گونه تقسیم کرده که عبارتند از:

۴- مفهوم‌شناسی وحی

مفهوم وحی از نظر لغوی و کاربرد قرآنی قابل بررسی است:

۴-۱. مفهوم‌شناسی واژه وحی در لغت

اصل وَحًی اشارهٔ سریع، سری و پنهانی است که به صورت رمز و کنایه و با اشاره به بعضی از اعضاء و یا با نوشتن و کتابت انجام می‌شود. برخی وحی را القای دانش به دیگری می‌داند که همهٔ کاربردهای آن به این معنا بازمی‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج: ۶، ۹۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳: ۳۲۱). لغویان مصداق مختلف برای وحی نام برده‌اند از جمله: نوشته، کتاب (جوهری، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۵۱۹). سخن خوش‌ظاهر که گاهی وسوسه شیطان القا می‌گردد (راغب، ۱۴۱۶ق، ۴: ۴۲۸). رسالت و کلام پنهانی (ابن منظور، ۱۳۰۰ق، ج ۱۵، ص ۳۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ۶: ۹۳؛ ر.ک. سبحانی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۱۲۴) "ایحاء" القاء مخفیانه معنا و الهام و اشاره (قرشی، ۱۳۷۱، ۷: ۱۹۰۰؛ ابن سیده، ۱۴۲۱، ۴: ۳۷) علاوه بر همه مواردی که بیان گردید، معنی دیگری هم برای واژه وحی گفته شده است که در اینجا به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

با تأمل در سخن مفسران می‌توان دریافت که ایشان با توجه به کاربرد قرآنی این واژه معانی متفاوتی برای "وحی" برشمرده‌اند: برخی ریشهٔ معنایی وحی را انتقال دانسته (زمخشری، ۱۳۷۲ق، ۴۹۴) و معتقدند کلمه الهی و سخنانی که مبدأ آن خداوند است همان وحی است که به شکل‌های گوناگون به اولیاء و پیامبرانش رسانده می‌شود (همو، ۵۳۸ق: ۶۶۹). علامه طباطبایی، وحی را القای پنهانی معنا (طباطبائی، بی‌تا، ۱۲: ۲۹۲) و القای پنهانی و سریع معنا به نفس می‌داند. (همان، ۱۴: ۱۴). شروع و آغاز، سود و زیان. القا و وسوسه شیاطین از دیگر معانی واژه وحی نزد لغت‌پژوهان است (زبیدی، ۱۴۱۴، ۲۰: ۲۸۲؛ تفسیری، ۱۳۷۱، ۱: ۳۰۷). برخی نیز آن را به معنی الهام، اشاره، تلقین، توزیع می‌دانند (اسمایل صینی، ۱۴۱۴: ۱۱۷).

قدر مشترک همه معانی لغوی «وحی» که در کتب لغة ذکر شده همانا «استتار و خفا» هست که کسی به شخص دیگر حرفی یا کتابتی را به نحو خفا القا کند.

۴-۲. کاربرد واژگانی وحی در آیات قرآن

با تأمل در آیات قرآن و توجه به سیاق آیات می‌توان دریافت که کاربرد واژه وحی در قرآن گاه ناظر به ارتباط خدا با موجودات از جمله انسان است «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ» (یونس، ۱۰:

ترادف کامل و آن زمانی است که دو لفظ به طور کامل بتوانند

بر هم منطبق شوند به گونه‌ای که نزد اهل زبان هیچ تفاوتی میان آنها نباشد و در تمام بافت‌ها بتوانند جایگزین یکدیگر شوند (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۸۵). البته به باور بسیاری از لغت‌پژوهان و زبان‌شناسان هیچ دو واژه‌ای دقیقاً یک معنا ندارند؛ زیرا دو واژه هم‌معنا باید در تمامی جایگاه‌ها بتوانند به جای یکدیگر به کار روند. در این مفهوم واژه‌های هم‌معنا به هیچ عنوان وجود خارجی ندارند و هیچ دو واژه‌ای یک معنای واحد ندارند (پالمر، ۱۳۶۶ش: ۱۰۵-۱۱۱). اما برخی قرائن نشان می‌دهد گرچه ترادف کامل در مواردی در زبان پذیرفتنی باشد، اما حتی در صورت پذیرش تفاوت جزئی واژگان و انکار ترادف باز ممکن است دو واژه در قرآن از نظر مصداق و بافت و سیاق ترادف کامل یا ترادف جزئی پیدا کنند. به عنوان نمونه دو واژه "حمد" و "شکر" در لغت رابطه عموم و خصوص مطلق و ترادف جزئی دارند. ولی با توجه به تفاسیر و بررسی سیاق در آیه ۲۸ سوره مؤمنون: «فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» این دو واژه تداخل معنایی و ترادف کامل دارند. شکر ستایشی است که فقط در برابر نعمت صورت می‌گیرد. در این آیه نیز حمد بخاطر سپاس و ستایش نجات حضرت نوح (ع) و قومش از دست ظالمان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۰/۱۵؛ طیب، ۱۳۶۹ ش: ۳۸۵/۹). در نتیجه واژه حمد در اینجا در ترادف کامل با واژه شکر قرار می‌گیرد. نوع دیگر از ترادف هنگامی است که معانی به هم نزدیک باشند، اما هر لفظ با لفظ دیگر حداقل با یک نشانه مهم متفاوت می‌گردد. این ترادف در حقیقت ترادف جزئی یا تقارب معنایی است. مانند واژگان قرآنی "حلم" و "رویا" که از جهاتی مشابه و از جهاتی متفاوتند (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۷۹-۱۸۵). رابطهٔ واژگان در ترادف جزئی رابطهٔ عام و خاص من وجه یا عام و خاص مطلق است.

یادآوری می‌گردد که محمد نورالدین المنجد پس از بیان اختلاف نظر پیشینیان و تقسیم‌بندی ترادف از نظر معاصران، شرایط وجود ترادف را قابلیت جابه‌جایی در همهٔ سیاق‌ها می‌داند و امکان جابه‌جایی واژگان در بعضی سیاق‌ها را موجب ترادف کامل نمی‌داند (المنجد، ۱۹۹۷م: ۷۸-۷۳). وی در تبیین ترادف به سیاق توجه خاص دارد. به عنوان نمونه در مورد تفاوت دو واژه "أب" و "ولد" می‌نویسد: در سیاق کلی قرآن هر جا مسئله تربیت موردنظر باشد، واژه "أب" و هر جا بار عاطفی مدنظر باشد از واژه "ولد" استفاده شده است. با این حال دو دیدگاه در مورد بحث ترادف در قرآن وجود دارد؛ عده‌ای قائل به عدم ترادف و عده‌ای به ترادف در قرآن معتقدند.

است و در قرآن امور و حقائق یعنی (عقل- قرآن- و رسول و سایر آیات) وجودشان مانند منادی کاملاً ظاهر و روشن است و جاذبه و ترغیب آن‌ها به سوی ایمان مانند همان دعوت‌کننده و منادی است (راغب، ۱۴۱۶ق، ۴: ۳۰۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق) الندی: به معنای شبنم که عبارت است از: شبنم آب، شبنم خیر، شبنم شر، شبنم صدا و.... شبنم: آنچه از رطوبت به تو رسید. شبنم خیر، معروف است و فلانی برای ما بسیار بخشنده بود و دستش در خیر سخاوتمند است. (فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه.ق). الندی: ندا و دعوت (ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸ م) النداء: شبنم: رنگین کمان، و سرخی که در ابرها به سمت شفق است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ه.ق) الندی: رطوبت؛ شبنم: آنچه در شب فرو می‌ریزد: در فلانی سخاوت و بخشندگی وجود دارد (ابن سیده، ۱۴۲۱، ۹: ۴۰۲) «نَدَى الصَّوْتُ» یعنی صدا بسیار رفت «نَادَاهُ نِدَاءً» یعنی او را با بلندترین صدایش خواند. از اینها روشن می‌شود که نداء خواندن با صدای بلند است در قاموس و صحاح گفته: «النَّدَاءُ: الصوت» در مصباح و اقرب آمده: «النَّدَاءُ: الدَّعَاءُ» و در اقرب افزوده: «الصوت المجرد» بنابراین قید بلند بودن در آن معتبر نیست ولی تدبّر در آیات قرآن نشان می‌دهد که رفع الصوت در آن معتبر است و مطلق صدا نیست. (قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ ه.ش) اگر بخواهیم بین معانی لغوی و اصطلاحی «نداء» یک قدر مشترکی پیدا کنیم، می‌توانیم بگوییم که همان دعوت و صدای بلند است اما در معنی اصطلاحی علاوه بر معانی فوق به صوت تنها هم اطلاق می‌گردد.

۵-۲. کاربرد واژگانی ندا در آیات قرآن

در قرآن واژه ندا هم برای خطاب خداوند به موسی (ع) «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى» (الشعراء: ۲۶/ ۱۰) استفاده شده و هم به معنای دعوت به نماز آورده شده است: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» (المائدة: ۵۸/۵) یعنی به نماز خوانده شدید. در آیه شریفه: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» (جمعه: ۹/۶۲) ندای نماز حکایت از الفاظ مخصوصی دارد که در شریعت بدان اشاره شده و مطلق صدا منظور نیست؛ بلکه صدایی است که مفهوم دارد. مثلاً: در آیه «وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (اعراف: ۴۶/ ۷) که ندای انسان به انسان است و منظور بالا بردن صدا است. اگرچه در بعضی از آیات، ندا به مفهوم مطلق دعا و خواندن است. برای نمونه: در آیه «إِذْ نَادَى رَبُّهُ نِدَاءً خَفِيًّا» (مریم: ۳/۱۹) حضرت زکریّا (ع) از خدا برای خود فرزندی خواسته و واژه "خَفِيًّا" ناظر به معنی مخفی بودن از مردم است یعنی در خفاء و خلوت خدا را ندا کرد (راغب، ۱۳۷۴: ۴/ ۳۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۴/ ۲۷).

۸۷). و گاه مربوط به ارتباط شیاطین با پیروانشان «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام، ۶: ۱۲۱).

بنابراین همواره وحی از جانب خدا به انسان است و هیچ موردی وحی از جانب انسان به خدا صورت نمی‌گیرد، وحی شیاطین به پیروانشان در حقیقت وسوسه است نه وحی اصطلاحی. القائنات شیطانی نیز گرچه همانند وحی پرشتاب، پنهانی و مرموز است، اما تفاوت الهام‌های الهی با وسوسه‌های شیطانی در این است که در هنگام دریافت الهام و وحی الهی، حالت انبساط خاطر و نشاط به شخص دست می‌دهد. درحالی‌که وسوسه شیطانی به جهت عدم هماهنگی با فطرت اولیه انسان، هنگامی که روی می‌دهد، احساس یک نوع گرفتگی و ناراحتی در شخص ایجاد می‌شود (داورپناه، ۱۳۷۵ش، ۳: ۳۷۰). وسوسه‌هایی که از جانب شیاطین به دوستانشان می‌شود؛ هم از نظر کیفیت و هم کمیت با وحی خداوند متفاوت است. اگر بخواهیم بین معانی لغوی و اصطلاحی «وحی» یک قدر مشترکی پیدا کنیم، می‌توانیم بگوییم که همان القای کلام است اما در معنی اصطلاحی به نحو خاص به پیامبران القا می‌گردد. سرعت در انتقال پیام: همان‌طور که در لغت «اشاره سریع» آمده، در اصطلاح نیز وحی بدون واسطه‌های مادی و در کوتاه‌ترین زمان از خدا به مخاطب می‌رسد. پنهانی بودن: لغت «سخن پنهان» را بیان می‌کند؛ در اصطلاح هم وحی از دسترس عموم مخفی است و تنها گیرنده خاص آن را درک می‌کند. الهامی بودن: در لغت به «الهام ناگهانی» اشاره شده؛ در اصطلاح نیز وحی نوعی الهام ویژه است که از سوی خدا به قلب یا گوش مخاطب می‌رسد. اختصاصی بودن: همان‌گونه که در لغت «رساندن پیام خاص» وجود دارد، در اصطلاح نیز وحی ویژه‌ی افراد معین (پیامبران یا افراد برگزیده) است، نه برای همه. بنابراین: اصطلاح وحی همان بسط‌یافته‌ی معنای لغوی آن است؛ قرآن کریم معنای لغوی (اشاره سریع و پنهانی) را در سطحی بالاتر و الهی به کار برده و به فرایند ارتباط خدا با بندگان خاص توسعه داده است.

۵- مفهوم‌شناسی واژه ندا

مفهوم‌شناسی ندا از نظر لغوی و کاربرد قرآنی قابل بررسی است:

۵-۱. مفهوم‌شناسی واژه ندا در لغت

واژه‌پژوهان نداء را به بلند شدن صدا و ظهور آن دانسته‌اند، که گاهی بر صدا یا خواندن با صدای بلند اطلاق می‌شود. به باور راغب اصل نداء از ریشه «ندی» به معنی رطوبت است و صوت را از آن جهت نداء گفته‌اند که هر کس رطوبت دهانش بیشتر باشد کلامش نیکوتر

همچنین می‌توان ارتباط بین معنای لغوی و اصطلاحی "ندا" این‌گونه نتیجه گرفت: بلندی صدا (لغوی) → در اصطلاح هم، ندا همیشه با صدا و توجه آشکار همراه است. از فاصله (لغوی) → در اصطلاح نیز ندا اغلب از جایگاهی برتر (مثل خداوند یا اهل بهشت) متوجه دیگری می‌شود. جلب توجه (لغوی) → در کاربرد قرآنی نیز ندا مقدمه‌ای برای انتقال پیام مهم است. اصطلاح قرآنی «ندا» در حقیقت همان معنای لغوی آن است که در سطحی متعالی به کار رفته؛ یعنی صدا زدن آشکار برای توجه دادن به حقیقتی مهم. در قرآن، این ندا گاه از سوی خدا به پیامبران، گاه میان انسان‌ها، و گاه در قیامت میان اهل بهشت و دوزخ واقع می‌شود.

با بررسی واژه‌ی ندا در سیاق آیات مختلف می‌توان دریافت که واژه ندا گاه در معنای اصلی خود و گاه مترادف با وحی به کار رفته است:

۵-۲-۱. ندا به معنای صدا زدن (از طرف انسان به انسان)

صدا زدن اصحاب اعراف «وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (اعراف: ۷/ ۴۶)؛ مردانی از اعراف اهل بهشت را آواز می‌دهند که سلام بر شما باد. سلام اصحاب اعراف به بهشتیان، با صدای بلند (انسان به انسان) صدا زدن با صدای بلند و اعلان کردن هیچ ارتباطی با وحی ندارد (مکارم، ۱۳۷۱: ۱۸۶/۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق: ۱۰۸/۸).

سخن گفتن اصحاب اعراف با کفرپیشگان در قیامت، با صدایی رسا و بلند (انسان به انسان) «وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رَجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ» (اعراف: ۷/ ۴۸).

صدا زدن پیامبر اکرم از سوی برخی افراد با فریاد بلند از ورای اتاق‌ها با لحنی بی‌ادبانه (انسان به انسان) «إِنَّ الَّذِينَ يَنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»^۱ (حجرات، ۴۹: ۴) (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۳۱۱/۱۸؛ سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۳۳۴۰/۶).

صدا زدن پی‌کننده شتر صالح (ع) از ناحیه قوم ثمود، برای پی کردن شتر صالح (انسان به انسان) «كَذَبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ» (قمر، ۵۴: ۲۳ و ۲۹). به هرحال این قوم سرکش و خودخواه و لجوج تصمیم گرفتند "ناقه" را از پای درآورند، در حالی که "صالح" به آنها اخطار کرده بود که اگر آزاری به ناقه برسانند در فاصله کوتاهی عذاب دامانشان را خواهد گرفت، اما آنها بدون اعتنا به این امر یکی از یاران خود را صدا زدند، و او به سراغ این کار آمد، و ناقه را پی کرد (مکارم، ۱۳۷۱ ش: ۵۵/۲۳).

اعلام گرفتاری ظالمان به لعنت خداوند، از سوی یک منادی با صدای بلند در قیامت (انسان به انسان) «وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۲ (اعراف، ۷: ۴۴) این سؤال جهت سرزنش و شرمساری است (قرطبی، ۱۳۶۴ ش: ۲۰۹/۷). نادای مطلق صدا زدن است.

اعلام فرعون با صدای بلند در میان قوم خود، (انسان به انسان) برای اقرار گرفتن بر حاکمیت خود در مصر «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أ فُلَا تُبْصِرُونَ»^۳ (زخرف، ۴۳: ۵۱). همین که فرعون دید روزبه‌روز کار موسی بالا می‌گیرد بر مملکت خود ترسید و نیرنگی به کار زده پس از آنکه مردم را گرد آورد، در میان آنان به سخنرانی پرداخت و گفت: ای قوم آیا کشور پهناور مصر از آن من نیست، که به دلخواه خود در آن حکمرانی می‌کنم، و منظورش از بیان این بود که من در پادشاهی و ثروت قوی هستم (طبرسی، بی‌تا: ۲۴۰/۲۲).

«يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ»^۴ (غافر، ۴۰: ۳۲). منظور از "يوم التناد" روز قیامت است. در اصل تنادی است و کسره دال علامت حذف یاء است. درباره اینکه چرا روز قیامت روز تنادی است گفته‌اند: که اهل عذاب یکدیگر را با ویل و هلاکت ندا می‌کنند و گفته‌اند اهل بهشت و جهنم یکدیگر را ندا کنند (قرشی، علی اکبر ۱۳۷۱ ه. ش).

۳. «نادی فرعون» یعنی فرعون خودش با صدای بلند در میان قوم خود گفت: آیا پادشاهی بر مصر از آن من نیست... احتمال دارد بین بزرگان و درباریان گفته باشد و محتمل است نسبت ندا به فرعون مجازی باشد و مقصود امر به ندا و اعلام از سوی وی باشد. (روح المعانی، ج ۱۴، جزء ۲۵، ص ۱۳۶-۱۳۷)

۴. بر اساس یک احتمال، مقصود، فریاد متقابل ظالمان به یکدیگر به جهت فرجام شومشان است. (مجمع‌البیان، ج ۷-۸، ص ۸۱۳)

۱. آیات ۱ تا ۵ سوره حجرات در شأن گروهی از تمیم نازل شده است. آنان هنگامی که وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شدند با صدای بلند فریاد زدند: ای محمد، به نزد ما بیا. این رفتار باعث رنجش رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. (مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ الکشاف، ج ۴، ص ۳۵۷-۳۵۸)

۲. در چند روایت آمده است که مقصود از «مؤذن» امام علی علیه‌السلام است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۲، ح ۱۲۲-۱۲۴)

- نوح (ع) برای سوار شدن بر کشتی، با صدای بلند فرزندش را فرا می‌خواند «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» (هود، ۱۱: ۴۲) (طبرسی، بی تا: ۶۱/۱۲)

- صدا زدن بهشتیان با فریاد بلند از سوی منادی الهی در بهشت، درباره سبب وراثت بهشت از سوی آنان «وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُتَمَوُّهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ». (اعراف، ۷: ۴۳) منادی الهی، آنها را ندا می‌کند که: این است آن بهشت که در دنیا به شما وعده داده می‌شد. این جمله را ممکن است منادی هنگامی بگوید که آنها منظره بهشت را می‌نگرند و هنوز به داخل آن نرفته‌اند و ممکن است پس از ورود به آنها گفته شود. منادی اضافه می‌کند که بهشت میراث شماست. یعنی همان‌طوری که میراث حق وارث است، بهشت هم حق مسلم شماست، زیرا خدا را به یکتایی پرستش کردید و دستوراتش را گردن نهادید (طبرسی، ۱۰۹/۹).

۲-۲-۵. ندا به معنای دعا (ندا از جانب انسان به خدا)

- در بعضی از آیات، ندا به معنی مطلق دعا و خواندن به کار رفته است. به عنوان مثال: در آیه «ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ يَدَاءٌ خَفِيًّا». (مریم، ۱۹: ۲ و ۳) حضرت زکریا (ع) از خدا برای خود طلب فرزند نموده است. اگر مراد از نداء صدای بلند باشد "خَفِيًّا" به معنی مخفی بودن از مردم است یعنی در خفاء و خلوت خدا را ندا کرد در علت ندا گفته‌اند که حضرت زکریا (ع) در اثر احوال بد فرض کرده که از خدا دور شده لذا خدا را ندا کرده است. (ندا از طرف انسان به خدا) (راغب، ۱۳۷۴، ۴: ۳۶۰)

- دعای نوح (ع) با صدایی بلند و رسا برای نجات پسرش «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود، ۱۱: ۴۵) نوح از روی تعظیم و درخواست پروردگار خود را ندا کرده گفت (طبرسی، بی تا: ۶۷/۱۲)

- با توجه به دعای نوح (ع) به درگاه خدا، می‌توان گفت وحی هیچ گاه از طرف انسان به خدا صورت نمی‌گیرد. تفاوت ندا با وحی در همین مورد است. «وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ». (انبیاء، ۲۱: ۷۶) یعنی به یاد آر نوح را که پروردگار خود را در عصری قبل از ابراهیم ما را می‌خواند و ما دعایش را مستجاب کردیم، در واقع ندا در اینجا با توجه به سیاق آیه به معنی دعاست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۲/۱۴).

- «وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ». (صافات، ۳۷: ۷۵) لام در کلمه "لقد" و در کلمه "لنعم" هر دو لام قسم است. و این دو سوگند دلالت بر کمال عنایت به ندای نوح و اجابت خدای تعالی می‌کند. و خدای سبحان خود را در اجابت کردن ندای نوح مدح کرده. و اگر خود را با اینکه یکی است "مجیبون- اجابت‌کنندگان" خوانده، به منظور تعظیم است. و- به‌طوری که از سیاق استفاده می‌شود- منظور از ندای نوح همان نفرینی است که به قوم خود کرد و به درگاه پروردگار خویش برای هلاکت آنان استغاثه نمود، «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا»^۱ (نوح، ۷۱: ۲۶) و آیه «فَدَعَا رَبَّهُ أَتِي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ»^۲ (قمر، ۵۴: ۱۰) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۲۰/۱۷) بنابراین در این آیات ندا به معنای دعا کردن است.

- «وَوَزَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ»^۳ (انبیاء، ۲۱: ۸۹) و به یاد آر زکریا را در آن زمان که پروردگارش را ندا کرد، و از او درخواست فرزند نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۴۵/۱۴) (فرهنگ قرآن، ۱۸: ۳۷۹) ندا از جانب انسان به خدا می‌باشد و واژه ندا در معنی اصلی خود به کار رفته است.

۳-۲-۵. ندا از طرف خدا به انسان

هنگامی که از طرف خدا به انسان است در دو معنا به کار رفته است: ۱- به معنای صدا زدن جهت بازخواست (از طرف خدا به انسان) - بازخواست از مشرکان در قیامت با صدایی بلند، جهت پاسخگویی عقاید شرک‌آمیز خود (خدا به انسان) «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا يَوْمَ يَدْعَاهُمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ». (قصص، ۲۸: ۶۲ و ۷۴) «وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا يَوْمَ يَدْعَاهُمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ» (فصلت، ۴۱: ۴۷) ندا جهت بازخواست و توبیخ مشرکان (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۳۰۷) ندا در اینجا از طرف خدا بر انسان است ولی وحی نیست، نه حامل پیام است و نه گفتگویی صورت گرفته است. تنها خواندن با صدای بلند است.

- بازخواست از مشرکان با صدای بلند در قیامت، درباره برخورد آنان با انبیا: «وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ... وَ يَوْمَ يَدْعَاهُمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ» (قصص، ۲۸: ۶۴ و ۶۵) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۴/۱۶) ینادی در اینجا منظور بازخواست کردن با صدای بلند است.

۲- ندا به معنای وحی (از طرف خدا به انسان)

۳. به قرینه آیه ۳ سوره مریم، ندای در این آیه به معنای صدای آهسته و ندای خفیف است.

۱. پروردگارا از کافران احدی را بر روی زمین باقی مگذار. سوره نوح، آیه ۲۶.

۲. پروردگار خود را چنین خواند که: من زیردست شدم و از تو یاری می‌خواهم. سوره قمر، آیه ۱۰.

واژه وحی است، مورد بررسی قرار گرفته و نوع ترادف در آنها بیان می‌شود:

۶- بررسی ترادف واژگانی واژه ندا در مفهوم وحی

ترادف واژگانی واژه ندا در مفهوم وحی در دو قسمت ترادف کلی و جزئی بررسی می‌گردد.

۶-۱. ترادف کلی

- در قرآن به ایجاد صدا از سوی خدا در درخت، هنگام وحی به موسی (ع) اشاره شده است. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». (قصص، ۲۸: ۳۰) همین که نزدیک آتش آمد، از سمت راست وادی در قسمتی مبارک ندایی از درخت، به گوش موسی رسید. این بقعه مبارک همانجاست که خداوند به موسی دستور داد: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۲۰: ۱۲).

- سخن خداوند با موسی (ع) به صورت ایجاد صدائی قابل شنیدن بوده. «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»^۲ (نساء / ۱۶۴) ابن عاشور می‌نویسد: کلام خداوند متعال برای ما یک صفت مستقل و مربوط به رساندن اراده خداوند به فرشتگان و رسولان است (ابن عاشور، ۱۳۲۰ ق: ۴/۳۱۸). زیرا همه آنها از خدا وحی دریافت کردند. اگر خداوند با موسی صحبت کرد، این نوعی از وحی است و هیچ‌کس نمی‌داند چگونه محقق شده زیرا قرآن در این باره توضیح نداده. فقط می‌دانیم که وحی از جنس صحبت بود. اما ماهیت و کیفیت آن و اینکه موسی با چه حس یا قدرتی آن را دریافت کرد، از امور غیبی است (سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۲/۸۰۵) در این آیه کلام الهی همان وحی و دارای و ترادف کامل‌اند.

به همین جهت، آیات دیگر از تکلیم خدا با حضرت موسی (ع) در این واقعه به وحی و سخن رمز تعبیر می‌کنند: و از جانب راست طور او [موسی] را ندا دادیم و در حالی که با وی راز گفتیم، او را به خود نزدیک ساختیم (خدا به انسان). «وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم، ۱۹: ۵۲) و در جایی دیگر «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى». (طه، ۲۰: ۱۱) و همچنین «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ اُنْتَ الْأَقْوَمُ الظَّالِمِينَ» (شعراء، ۲۶: ۱۰).

خداوند با او تکلم کرد و همگی صدای آن را شنیدند، زیرا خداوند کلام را در درخت ایجاد کرده، به اطراف آن پراکند تا جایی که تمامی افراد حاضر در آنجا آن را شنیدند. (التَّوْحِيد، صدوق، ص ۱۲۱؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷۴، ح ۶۷۶)

به عنوان نمونه: «وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى» (الشعراء: ۱۰/۲۶). هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو. خداوند موسی را فراخواند تا از طریق کلماتی که بدون واسطه فرشته شنید وحی را بر او آشکار کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۹/۱۹).

۵-۲-۴. ندا به معنی صدا و صوت

- استهزای اذان مسلمانان از جانب گروهی از اهل کتاب و کافران هنگام اذان گفتن آنان با صدای بلند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ ... وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا» (مائده، ۵: ۵۷ و ۵۸). یک احتمال در تفسیر آیه این است که هرگاه مؤذن برای نماز اذان می‌گفت به استهزای آن می‌پرداختند. (طبرسی، ۳-۴، ۳۲۹: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۵۰) نادیتم منظور صدای اذان است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵/۱۴۰).

- اذان گفتن مسلمانان صدر اسلام با صدای بلند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۶۲: ۹) ندا همان اذان نماز است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۹۷/۲۸؛ زمخشری، ۴: ۱۴۰۷/۵۳۲).

- لزوم ترک خرید و فروش و رفتن به سوی نماز جمعه با شنیدن صدای اذان «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۶۲: ۹) هرگاه نماز جمعه اعلام شود (طبرسی، ۱۳۷۵ ش: ۶/۳۲۰).

- گفتن اذان با صدای بلند و رسا، امری پسندیده «وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^۱. (مائده، ۵: ۵۸). و (جمعه، ۶۲: ۹) فرهنگ قرآن، ۱۸: ۳۷۰.

با توجه به نکات پیش گفته می‌توان دریافت دو واژه "وحی" و "ندا" از لحاظ معنای لغوی متباین هستند. ولی در آیات قرآن دارای حکمی متفاوت هستند. درباره "وحی": اشاره پنهانی و سریع، نطق و بیان همراه با شنیدن، فهمیدن، عقل و خرد و الهام، ایجاد صدا، کلمه، به سخن درآوردن. درباره "ندا": صوت همراه با معنی، بلند کردن صدا، صدایی که مفهوم دارد، سخن گفتن، به عقل و کتاب و رسول هم اشاره شده است. آیاتی که در آنها واژه ندا مترادف با

۱. توبیخ استهزاکندگان اذان گفته شده با صدای بلند، با تعبیر «قوم لا یعقلون»، نشان می‌دهد که اذان با صدای بلند پسندیده است.

خداوند در سوره مریم می‌فرماید: «و نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم، ۵۲: ۱۹) و در سوره قصص می‌فرماید: «مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ» (قصص، ۲۸: ۳۰) بنابر مفهوم این آیه، در تکلم خدا حجابی وجود داشته ولی ثبوت حجاب، و یا آورنده پیام در مقام تکلیم، یا تحقق تکلیم در قالب "وحی" منافات ندارد، زیرا وحی نیز مانند سایر افعال خدا بدون واسطه نیست، چیزی که هست امر دائر مدار توجه مخاطبی است که کلام را دریافت می‌کند، اگر به واسطه‌ای که حامل کلام خداوند است، توجه شود و آن واسطه میان او و خداوند حاجب باشد، در این صورت آن کلام همان رسالتی است که فرشته‌ای می‌آورد، و وحی آن فرشته است (دیگر به چنین چیزی گفته نمی‌شود فلانی با خدا یا خدا با فلانی تکلم کرد) و اگر متوجه خود خدای تعالی باشد، وحی او خواهد بود (در این صورت صحیح است گفته شود خدا او را به سخن در آورد و با او سخن گفت) سیاق آیات مربوط به خطاب خداوند به موسی «فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه، ۲۰: ۱۳) مؤید این برداشت است زیرا در اینجا از ندای خداوند از جانب طور با وحی یاد شده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۴: ۱۹۲) بنابراین "وحی و ندا" با اینکه از لحاظ لغوی متباین هستند ولی در این آیه با توجه به سیاق ترادف کامل دارند.

در آیه شریفه «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا...» (قصص، ۲۸: ۴۶) و آیه شریفه «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (نازعات، ۷۹: ۱۶) مراد از این نداء همان ندایی است که از آن درخت، در شبی که موسی از دور آتشی را در طور دید، برخاست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۱/۱۶). در این آیات از تکلیم خدا با حضرت موسی (ع) به وحی و سخن رمز تعبیر می‌کنند. با توجه به قرائن و سیاق در آیات قرآن که بعد از آیات فوق نازل شده و حامل پیام‌های تشریعی بر حضرت موسی است. گفتگوی حامل پیام هم همان وحی است. بنابراین در این آیات نیز ترادف کامل بین وحی و ندا برقرار است.

در روایات تفسیری به این نکته اشاره شده که منظور خدای متعال از ندا گفتگوی حامل پیام است و وحی الهی است. در روایتی از ابن عباس آمده که: "لَمَّا تَوَجَّهَ نَحْوَ النَّارِ فَإِذَا النَّارُ فِي شَجَرَةٍ عَنَابٍ قَوَّقَتْ مُتَعَجِّبًا مِنْ حُسْنِ صَوْنِ تِلْكَ النَّارِ وَ شَدَّةِ صُورِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ فَسَمِعَ النَّدَاءَ مِنَ الشَّجَرَةِ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ." موسی هنگامی که به آتش نگریست متوجه شد که آتش در درخت

در آیات «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ ... طُوًى» (طه، ۲۰: ۱۱ و ۱۲) به موسی ندا شد این منم پروردگارت و اینک تو در محضر منی، و وادی طوی به همین جهت تقدیس یافته پس شرط ادب به جای آور و کفشت را بکن و به همین ملاک هر مکان و زمان مقدسی تقدس می‌یابد. واژه "ندا" به باب مفاعله و معنای غالب آن «مشارکت» است، یعنی بیان شرکت دو شخص یا دو چیز در فعل. موسی وقتی ندای "یا موسی إِنِّي أَنَا رَبُّكَ" را شنید از آن به‌طور یقین فهمید که صاحب "ندا" پروردگار او، و کلام، کلام او است، چون کلام مذکور "وَحْيِي" از جانب خداوند به او بوده، که خود خدای تعالی تصریح کرده بر اینکه خدا با احدی جز به وحی، و یا از ورای حجاب، و یا به ارسال رسول تکلم نمی‌کند، هرچه بخواهد به اذن خود وحی می‌کند. و در آیه «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه، ۲۰: ۱۳) جمله "فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى" مشیت الهی بدین تعلق گرفته که فردی از انسان را و ابدار، تا مشقت حمل نبوت و رسالت را تحمل کند، و چون در علم خدا موسی بهتر از دیگران بوده بدین جهت او را اختیار کرده است. جمله "وَأَنَا اخْتَرْتُكَ" به طوری که از سیاق استفاده می‌شود از قبیل صدور امر به نبوت و رسالت است، و انشاء است نه اخبار، بنابراین گوش دادن به فرمان وحی ضامن رسالت و نبوت او است. لذا به او فرمود "پس به آنچه وحی می‌شود گوش فرا ده". پس وحی گفتگویی است که حامل پیام است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۱۴: ۱۹۴). خداوند در آیه ۱۳ سوره طه واژه وحی را بیان می‌کند. لذا بر اساس سیاق واژه نودی در ترادف کامل با واژه وحی است. همچنین خداوند فرمود: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ»^۱ (شوری، ۴۲: ۵۱) که از آن فهمیده می‌شود که میان خدا و کسی که خدا با او تکلم می‌کند در صورتی که به وسیله رسول و یا حجاب نباشد، و تنها به وسیله "وحی" صورت گیرد، هیچ واسطه‌ای نیست، و وقتی هیچ واسطه‌ای نبود شخص مورد وحی کسی را جز خدا همکلام خود نمی‌یابد، و در و همش خطور نمی‌کند، و غیر کلام او کلامی نمی‌شوند، زیرا اگر احتمال دهد متکلم غیر خدا باشد، و یا کلام غیر او باشد، دیگر «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» به طوری که واسطه‌ای نباشد، صادق نمی‌شود. نودی کنایه از تکلم و وحی خداوند است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۳۹/۴)

۱. هیچ بشری را خداوند طرف صحبت و کلام خود قرار نمی‌دهد، مگر یا از وحی، یا از پشت پرده، یا با فرستادن رسولی پس وحی می‌شود به او به اذن خداوند آنچه بخواهد.

از بررسی آیاتی که واژه ندا در آنها به کار رفته است، در آیه ۲۲ سوره اعراف بین واژه وحی و ندا ترادف وجود دارد. در داستان آفرینش و آزمون آدم در بهشت نیز از واژه ندا در مفهوم وحی استفاده شده است. «وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ» (اعراف، ۷: ۲۲) و آنها را ندا داد، که اکثر مفسران قرآن برآنند که این ندا دعوت وحی است و مؤید این برداشت تمایز موسی (ع) نسبت به جهانیان متمایز در دریافت کلمات الهی است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق: ۳۸۶/۲). آدم و حوا در آن موقع که خداوند این خطاب را به آنان می‌کرده از مقام قرب خدا دور شده بودند، برای اینکه "ندا" به معنای صدا زدن از دور است، همچنان که "تلکما" هم که در "تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ" است این دلالت را دارد، زیرا این کلمه نیز برای اشاره به دور است، به خلاف "هذا" که برای اشاره به نزدیک است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱/۸) ندا به معنی صدا زدن از دور و عتاب و سرزنش است. در این آیه بین ندا و وحی رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است و ترادف جزئی وجود دارد.

نتیجه

سخن گفتن و مکالمه در اصطلاح قرآن، تنها سخن گفتن با الفاظ و آهنگ و حنجره نیست، بلکه گاهی متکلم در صدد تفهیم حقیقتی است که در ضمیر خود دارد. بنابراین "وحی" لزوماً از جانب بالا به پایین (خدا به انسان) است. و هیچ‌گاه از پایین به بالا وحی صورت نمی‌گیرد. وحی میان شیاطین و دوستان آنها درحقیقت، به معنای القای وسوسه است، لذا در عرض وحی الهی است نه در طول آن. اما واژه "ندا" دوطرفه است؛ زیرا یا از پایین به بالا و یا برعکس از بالا به پایین است و از جانب انسان به انسان، انسان به خدا، خدا به انسان صورت می‌گیرد. بنابراین در آیاتی که واژه ندا با پیامبران آمده و به آنها امر شده و یا تکلمی صورت گرفته، همه در حیطه وحی الهی است؛ از این رو "وحی" و "ندا" دارای ترادفند. از طرفی بستر آیات قرآن موجب افزایش و توسعه واژه‌های مترادف گردیده و قرائن درون و برون متنی آیات، نقش اساسی در توسعه واژه‌های مترادف دارند و مراتب ترادف واژه‌ها در قرآن و انواع ترادف جزئی، کامل و سیاقی را مشخص می‌کند. بنابر آنچه گذشت واژه "ندا" به لحاظ لغوی معنای نزدیکی با واژه "وحی" ندارد؛ ولی در بعضی از آیات به عنوان یکی از مصادیق معنای وحی به کار رفته است. بنابراین رابطه "وحی" و "ندا" در لغت عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر وحی از جانب خداوند می‌تواند ندایی باشد که با آن کسی را فراخوانده و مخاطب خویش قرار داده است. اما هر ندایی نمی‌تواند

انگور است. از زیبایی نور آتش و شدت سبزی درخت تعجب کرد. در این هنگام این نداء را از درخت شنید: ای موسی من پروردگار توام. (طه، ۲۰: ۱۲) (برازش، ۱۳۸۳، ۹: ۱۸۸) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۳: ۸۷) و نیز در علل الشرایع آمده است:

عن النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ سَأَلَ عَنْهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ لِأَنَّهُ قَدَّسَتْ فِيهِ الْأَرْوَاحُ وَاصْطَفَيْتَ فِيهِ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى تَكْلِيمًا. وَ فِي مَصَائِبِ پیغمبر (ص) که از وادی الحرام سؤال شد و فرمود: «چون ارواح در آن حرمت یافتند ملائکه در آن برگزیده شدند و خدای سبحان. "مستقیماً با موسی" صحبت کرد.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳: ۳۰۲) زیرا منبع وحی و رسالت است و کلام‌الله جل جلاله از درخت می‌آمد، موسی فقط ندا و نطق را از درخت می‌شنید زیرا خداوند متعال در آن نطق می‌کرد (واحدی، ۱۴۱۵ق: ۵۱۶).

- ابلاغ وحی با صدای بلند به ابراهیم (ع) برای خودداری از ذبح فرزندش (خدا به انسان) «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». (صافات، ۳۷: ۱۰۳ و ۱۰۵) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۸/۳۷۹) (و خواندیم او را که ای ابراهیم) یعنی او را بدین صورت خواندیم (طبرسی، بی‌تا: ۲۶/۲۱) نداء الهی به گوش ابراهیم رسید. توجه حضرت ابراهیم جلب شد که خداوند می‌فرماید: ای ابراهیم به تحقیق دستور ما و که در خواب به تو دادیم انجام دادی محققاً ما نیکوکاران را این چنین پاداش می‌دهیم (طیب، ۱۳۶۹ش: ۱۷۸/۱۱). دعوت خداوند به ابراهیم از طریق وحی و فرستادن فرشته صورت گرفت. دعوت به خداوند متعال نسبت داده شد زیرا او به آن امر فرمود (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۶۶/۲۳) این گفتگو حامل پیامی تشریعی است که از سیاق آیات می‌توان به آن دست یافت و ترادف کامل وجود دارد.

اگرچه وحی و ندا از نظر لغوی دو کلمه متباین هستند ولی رابطه وحی و ندا در لغت عموم و خصوص مطلق است. زیرا هر وحیی می‌تواند به نوعی ندا هم باشد، ولی هر ندایی وحی نیست. و اطلاق وحی به خواندن پنهانی یا آشکار امکان‌پذیر است. با توجه به تفاسیر و سیاق آیات و قرائن درون متنی در آیات فوق خداوند ابتدا پیامبر را مخاطب قرار داده، سپس گفتگویی که حامل پیام است صورت گرفته لذا دو واژه ندا و وحی در این آیات ترادف کامل دارند.

۲-۶. ترادف جزئی

علنی وحی است. بله، در قرآن کریم، واژه‌ی «ندا» در برخی آیات به معنای وحی به کار رفته است. این کاربرد به‌ویژه در مواردی دیده می‌شود که خداوند با خطاب مستقیم یا آشکار به پیامبران یا بندگان خاص خود، پیام‌هایی را منتقل می‌کند. در این موارد، «ندا» به‌عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه و آغاز ارتباط وحیانی استفاده می‌شود.

References

Quran

- Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf Al-Bahr al-Massin in al-Tafsir Date of death: 745 AH. Researcher: Jamil, Sedqi Mohammad, Publisher: Dar Al-Fakramkan, Lebanon-Beirut, Year of publication: 1420 AH. Printing order: 1
- Alousi, Mahmoud bin Abdullah Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Mathani, Compiler: Shams al-Din, Sana Bazee Compiler: Shams al-Din, Ibrahim Researcher: Abd al-Bari Attiyah, Ali Publisher: Dar al-Kutub al-Elamiya, Muhammad Ali Bizoun's pamphlets Place of publication: Lebanon-Beirut Year of publication: 1415 AH. A.
- Ansari Qurtubi, Muhammad bin Ahmad, 1416 AH, Al-Jami' La-Hakam Al-Quran, Beirut, Dar Ihya Al-Turat Al-Arab.
- Article Al-Mizan and Analysis of Revelation: Year 5, Issue 1, Series 12, Spring and Summer 2014 Mostafa Karimi / Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute karimi@qabas.net
- Barazesh, Ali Reza, Tafsir Ahlul-Bayt (peace be upon them), Amir Kabir Publications, 1383 AH
- Bayat, Sheikh Baitullah, Mu'jam al-Furq al-Lughoya, Islamic Publishing Institute 1429 AH
- Bint al-Shati, Aisha Abdul Rahman (1997), The Miracle of the Qur'an, Translated by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural Publications
- Dawudi, Safwan Adnan Subject: Quran to Quran - Reasons for its revelation Publisher: Dar al-Qalam Place of publication: Lebanon - Beirut Year of publication: 1415 AH Number of editions: 1
- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza: Tafsir al-Safi Introduction and correction: Alami, Hossein Publisher: Sadr Library Publishing place: Iran-Tehran Year of publication: 1415 A.H.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar al-Tafsir al-Kabeer (Keys of the Unseen) Date of death: 606 AH. Q. Number: Research School for the Revival of the Arab History Subject: Sunni Theology - Ijtah Publisher: Dar Ihya Al-Truth Al-Arabi Place

وحی باشد. ممکن است ندا از انسانی به انسان دیگر، یا از جانب انسان به خداوند یا از جانب خداوند به انسان باشد. ولی وحی تنها از جانب خدا به انسان صورت می‌گیرد. وقتی در برخی آیات «ندا» به کار می‌رود، مقصود همان وحی الهی است، اما از زاویه‌ی «خطاب آشکار و توجه‌برانگیز» بیان می‌شود. یعنی ندا = بُعد شنیداری و

- of publication: Lebanon-Beirut Year of publication: 1420 AH. Printing order: 3
- Farahidi, Khalil bin Ahmad Al-Ain Date of death: 175 AH. Subject: Vocabulary Language: Arabic Number of volumes: 9 Publisher: Hijrat Publication Place of publication: Qom Year of publication: 1409 AH. Edition: Second
- Fayoumi Ahmad bin Ahmad, 1347, Ahmad bin Ahmad, Misbah al-Munir, no Place, no name.
- Firouzabadi, Abu Tahr Majd al-Din Muhammad Ibn Yaqoub, Al-Muhait Dictionary, Dar al-Arabiya Lalkatb, Beirut, 1415 AH
- Gharavi Naini, Mohammad Hossein, 1409 AH, Al-Fawad al-Asul, speech of Sheikh Mohammad Ali Kazemi Khorasani, Qom, Al-Nashar al-Islami Foundation.
- Hashemi Rafsanjani, Akbar 1383, Farhang Qur'an, Publisher: Bostan Kitab Qom (Islamic Propaganda Office Publications of Qom Seminary) Iran-Qom, second edition
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir, Tafsir al-Tahrir wa al-Tanweer known as Tafsir Ibn Ashour, 30 volumes, Arab History Foundation - Lebanon - Beirut, Edition: 1, 1420 A.H.
- Ibn Attiyah, Abdul Haq bin Ghalib, the editor of al-Awjiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, 6 volumes, Dar al-Kutub Al-Elamiya, Muhammad Ali Beyzoon's pamphlets - Lebanon - Beirut, edition: 1, 1422 A.H.
- Ibn Faris, Ahmad ibn Faris, Dictionary of Language Standards, Researcher/Correspondent: Harun, Abdul Salam Muhammad, Publisher: Islamic Media Office, Place of Publication: Qom, Year of Publication: 1404 AH, Edition: First
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, Lisan al-Arab, Publisher: Dar Sader, Place of Publication: Beirut, Year of Publication: 1414 AH, Edition: Third
- Ibn Qoluyah, Ja'far ibn Muhammad, Complete Al-Ziyarat, Al-Mortazawiyah Printing House, Najaf Ashraf, 1356 AH
- Ibn Saydeh, Ali Ibn Ismail Al-Mahkam and Al-Mahiit al-Azam, Researcher/corrector: Handawi, Abdul Hamid, Publisher: Dar al-Kutub Al-Elamiya, Place of publication: Beirut, Year of publication: 1421 AH. Printing order: First.

- Ibn Sina, Hossein bin Abdullah, 1989 AD, Tsaa Rasa'il fi al-Hikma wa al-Nariyat, i-Taniyah, Cairo, Dar al-Arabi al-Bostan.
- Ismail Sini, Mahmoud al-Muknes al-Araby Al-Mahdane, Publisher: Lebanese Library Publishers, Place of publication: Beirut, Year of publication: 1414 AH. Printing order: First
- Javadi Amoli Abdallah, 1378, Thematic Tafsir of the Noble Qur'an, Volume 1 (The Qur'an in the Qur'an), Chapter II, Qom, Isra'a.
- Jawhari, Ismail bin Hammad, Sahah al-Laghah, 1404 AH, Place of publication Lebanon Beirut, Publisher: Dar al-Alam for millions of people, Anwar al-Irfan, 1375 AH,
- Mirluhi, Seyyed Ali (2013) Parallelism in the Quran, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary
- Morteza Zubaydi, Muhammad bin Muhammad Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, researcher/corrector: Shiri, Ali, publisher: Dar al-Fakramkan, published: Beirut, year of publication: 1414 AH. Printing order: First
- Mukhtar Omar, Ahmad (2006) Semantics, translated by Seyyed Hossein Seyyidi, Mashhad: Ferdowsi University Press. Majlisi, Mohammad Baqir, 1984, Mir'at al-'Uqol fi Sharkh Akhbar Aal-e-Rasul, Vol. 3, Tehran, Dar al-Kuttab al-Islamiya.
- , 1403 AH, Bihar Al-Anwar, Beirut, Al-Wafa.
- Munjid, Mohammad Nooruddin (1997) Parallelism in the Holy Quran, Damascus: Dar al-Fikr
- Palmer, Frank R., A New Look at Semantics, Markaz Publishing, First Edition 1987.
- Parcham, Atem, Nasrallah Shamli (2010) Semantic Interference of Synonymous Words in Prehistoric Literature and Vocabulary of the Quran, Journal of Islamic Studies, Quranic Sciences and Hadith, 3/84
- Parcham, Azam, Zahra Ansari (2017) The Role of Intra- and Extra-Textual Evidence in the Syntax of Quranic Words, Literary Studies of Islamic Texts, 13.
- Qorshi, Ali Akbar Qur'an Dictionary Subject: Qur'anic Dictionary Language: Farsi Number of Volumes: 7 Publisher: Dar al-Kutub al-Islamiya Place of publication: Tehran Year of publication: 1371 AH. Date of printing: 6th
- Qutb, Seyyed, in the shadows of the Qur'an, 6 volumes, Dar al-Sharrouk - Lebanon - Beirut, print: 35, 1425 A.H.
- Raghib Isfahani, Hussein bin Muhammad Translation and research of the vocabulary of the Quran with a linguistic and literary interpretation of the Quran, Publisher: Mortazavi Place of publication: Tehran Year of publication: 1374 AH. Edition: Second Zamakhshari, Mahmoud bin Omar The Foundation of Eloquence, Publisher: Dar Sader Place of publication: Beirut Year of publication: 1979 AD
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad Ibn Ibrahim, Tafsir al-Qur'an al-Karim, Publisher: Bidar Makan, Qom, 1366
- Sahib bin Ebad, Ismail bin Ebad, Al-Muhit fi al-Laghah, Publisher: Aalam al-Kutb, Lebanon-Beirut, 1414 Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, 1328, Shia in Islam, Tehran, Ziba Printing House.
- , 1374, Quran in Islam, Vol. 7, Qom, Islamic Publications Office.
- , Al-Mizan in Tafsir al-Quran, Qom, Jamaat al-Modaresin al-Hawaz al-Ilmiyah.
- Shahrestani, Muhammad bin Abdul Karim, 1981, Al-Mall and Al-Nahl, Beirut, Al-Nasser Al-Thaqaqah Foundation.
- Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad bin Haider, Bayan al-Saada fi Maqamat al-Ibadah, 4 volumes, Al-Alami Publishing House - Lebanon - Beirut, Edition: 2, 1408 A.H.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, 1408 AH, Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an, 2nd volume, Beirut, Dar al-Marafa.
- , Translation of Majma' al-Bayan commentary, 27 volumes, Farahani - Iran - Tehran, edition: 1.
- Tabatabai, Mohammad Hossein, translated by Al-Mizan, Qom, Islamic Publications Office, 1374
- Tayyib, Abdul Hussein: Ateeb Al-Bayan in the Interpretation of the Quran Publisher: Islam Place of publication: Iran- Tehran Year of publication: 1369 AH Number of publications: 2 Asgari, Abu Hilal, Al-Farooq Al-Lughoeh, Astan Quds Razavi, Department of Cultural Affairs Mashhad 1363 AH
- Tha'alabi, Abd al-Malik bin Muhammad, jurisprudence, date of death, author: 429 BC, researcher/corrector: Talaba, Jamal, publisher: Dar al-Kutub al-Elamiya, place of publication: Beirut, year of publication: 1414.
- Tiflisi, Habish bin Ibrahim Aspects of the Quran Publisher: University of Tehran, Institute of Publishing and Printing Place of Publication: Iran- Tehran Year of Publication: 1371 AH Number of Publications: 1
- Vahidi, Ali Ibn Ahmad al-Awjiz in Tafsir al-Kitab al-Aziz Date of death: 468 AH. A